






Semantic Analysis of the Implications of "Qalil" and its Derivatives, Focusing on the Interpretations of Majma' al-Bayan and al-Safi

Ebrahim Namdari^۱ , Askar Babazadeh Aghdam^۲ , Jamal Talebii Gharah Gheshlaghi^۳ , Maryam Nazarbeigi^۴ , Khoshghadam Masoomi Zadeh^۵ 

^۱ Associate Professor of Department of Quranic and Hadith Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. (Corresponding author) enamdari@abru.ac.ir

^۲ Associate Professor of Arabic language and Literature Literature, University of science and knowledge Quran, Qom, Iran.

^۳ Associate Professor of Arabic language and Literature Literature, University of Farhangeian, Tehran, Iran.

^۴ Assistant Professor of Department of Quranic and Hadith Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran

^۵ Master student of of Quranic and Hadith Sciences, Payam noor university, Tehran, Iran.


Abstract

The word "Qalla" and its derivatives have been used ۲۶ times in the Holy Quran in various forms, addressing very important points in the field of human transcendence. The semantics of the word Qalil and the examination of its derivatives in the Quran in various forms of past tense, present tense, superlative, and descriptive adjective in the three grammatical states of nominative, accusative, and genitive, point to an interesting and beautiful point in the Quran and important topics such as the insignificance of material benefits, the small number of believers and those who obey God's commands and prohibitions, the small number of grateful and admonishing people, etc., which are expressed in lexical coverings such as Qalilan, Qalilon, Qalilen, Qaliloon, and Aqall, are evaluated by descriptive and analytical methods. From

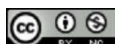
examining the numerous instances of the mentioned verses, the following conclusion is obtained: those who are grateful for God's blessings in various ways are a small group that the Quran has mentioned; these people, who are adorned with piety and purity from carnal desires, has been pointed out in various interpretations. This topic has been investigated using the interpretations of Majma' al-Bayan and al-Safi. The interpretation of Majma' al-Bayan often uses the word "Qalil" to mean a relatively small amount or number and emphasizes the very smallness of something, and the interpretation of al-Safi focuses more on the linguistic and semantic analysis of the word and emphasizes that "Qalil" means "little," "insignificant," and "few" and indicates a limited amount or importance.

Key words: Quran, signification, word "Qalil", Majma al-Bayan, Safi

Date Received: ١٤٠٤-١٠-٠٢ Revision date: ١٤٠٤-١١-٢٥ Date of admission: ١٤٠٤-١١-٢٦ Online publication date: ١٤٠٥-٠١-١٥

Citation of this article: namdari, ebrahim ; babazadeh aghdam, asgar; talebi qara gheslaghi, jamal; nazarbeygi, Maryam; masomi zadeh, khoshghadam (١٤٠٥) Semantic Analysis of the Implications of "Qalil" and its Derivatives, Focusing on the Interpretations of Majma' al-Bayan and al-Safi. *Research in Arabic language and literature education*, ٨(١), pp. ٢٣٨-٢٦٠. 

Publisher: Farhangian University © the authors <https://amozesharabi.cfu.ac.ir> Article type: Research Article



تحلیل دلالات لفظه "قلیل" و مشتقاتها مع التركيز على تفسیری مجمع البیان و الصافی

ابراهیم نامداری^۱، عسکر بابازاده آقدم^۲، جمال طالبی قره قشلاقی^۳، مریم نظریکی^۴، خوشقدم معصومی زاده^۵

^۱ استاذ مشارک فرع العلوم القرآنیة والحديث بجامعة آية الله بروجردی، بروجرد، ایران. (الکاتب المسئول). enamdari@abru.ac.ir

^۲ استاذ مشارک فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة العلوم و المعارف القرآنیة، قم، ایران. askar.babazadeh@gmail.com

^۳ استاذ مشارک فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة فرهنگیان، طهران، ایران. j.talebii@cfu.ac.ir

^۴ استاذ مساعد فرع العلوم القرآنیة والحديث بجامعة آية الله بروجردی، بروجرد، ایران. m.nazarbeygi@abru.ac.ir

^۵ ماجستير فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة پیام نور، طهران، ایران.

masoomizadeh@gmail.com

الملخص

وردت مادة "قل" ومشتقاتها ۷۶ مرة في ۳۳ آية من القرآن الكريم بأشكال مختلفة، وتناولت قضايا مهمة جداً في مجال ارتقاء البشرية؛ فدراسة معاني كلمة "قليل" ومشتقاتها في القرآن بأشكال مختلفة من الفعل الماضي والمضارع واسم التفضيل والصفة المشبهة في الحالات الإعرابية الثلاث منها المرفوع والمنصوب والمجرور، تشير إلى نقطة مثيرة للاهتمام وجميلة في القرآن، وتقوم بتقييم القضايا المهمة مثل قلة أهمية المنافع المادية، وقلة عدد المؤمنين والمطيعين لأوامر الله ونواهي، وقلة الشاكرين والمتعطين... التي وردت في قوالب ألفاظ مثل "قليلًا" و"قليل" و"قليل" و"قليلون" و"أقل" بمنهج وصفي وتحليلي. ومن خلال دراسة الحالات المتعددة للآيات المذكورة، يتضح أن الذين يشكرون نعم الله بأنواعها المختلفة هم قلة قليلة ذكرهم القرآن؛ وقد أشير إلى هؤلاء الأفراد الذين تزينوا بزينة التقوى والطهارة من أهواء النفس في تفاسير مختلفة؛ وقد تم استكشاف هذا الموضوع بالاستفادة من تفسيري مجمع البیان و الصافی؛ حيث يستخدم تفسیر مجمع البیان كلمة "قليل" غالباً بمعنى قلة نسبية في المقدار أو العدد، ويؤكد على جوهر قلة الشيء، بينما يركز تفسیر الصافی بشكل أكبر على التحليل اللغوي والمعنوي للكلمة، ويؤكد أن "قليلًا" بمعنى "نادر" و"تافه" و"ضئيل" ويدل على مقدار أو أهمية محدودة.

الكلمات المفتاحية: القرآن، الدلالة، مادة قليل، مجمع البیان، الصافی

تحليل معنایی دلالت‌های «قلیل» و مشتقات آن با محوریت تفسیر مجمع البیان و صافی

ابراهیم نامداری^١، عسگر بابازاده اقدم^٢، جمال طالبی قره قشلاقی^٣، مریم نظریگی^٤، خوشقدم معصومی زاده^٥

^١دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول). enamdari@abru.ac.ir

^٢دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن، قم، ایران. askar.babazadeh@gmail.com

^٣دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. j.talebii@cfu.ac.ir

^٤استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. m.nazarbeygi@abru.ac.ir

^٥کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

masoomizadeh@yahoo.com

چکیده

ماده «قل» و مشتقات آن ٧٦ بار در ٣٣ آیه قرآن کریم به اشکال مختلف به کار رفته است، و به نکات بسیار مهمی در زمینه تعالی بشریت سخن گفته است؛ معناشناسی واژه قلیل و بررسی مشتقات آن در قرآن به صورت‌های مختلف فعل ماضی، مضارع، اسم تفضیل و صفت مشبیه در حالات اعرابی سه گانه مرفوع، منصوب و مجرور، به نکته جالب توجه و زیبایی در قرآن اشاره دارد و مطالب مهمی همچون کم اهمیت بودن منافع مادی، اندک بودن مؤمنین و فرمانبرداران اوامر و نواهی الهی، اندک بودن سپاسگزاران و پند پذیران و ... که در پوشش واژگانی مثل قلیلاً، قلیل، قلیل، قلیلون و اقل بیان شده را با روش توصیفی و تحلیلی، ارزیابی می‌کند. از بررسی موارد متعدد آیات مذکور این نتیجه به دست می‌آید: کسانی که شکر گزار نعمات الهی به انحاء گوناگون هستند، گروه اندکی هستند که قرآن از آنان یاد کرده است؛ وجود این افراد که به زیور تقوی و پاک بودن از هوا و هوس‌های نفسانی مزین هستند در تفاسیر گوناگون به آن‌ها اشاره شده است؛ پیمایش این موضوع با بهره‌مندی از تفاسیر مجمع البیان و صافی انجام گرفته است؛ تفسیر مجمع البیان، واژه «قلیل» را غالباً در معنای کم بودن نسبی مقدار یا تعداد بکار می‌برد و بر ذات کم بودن چیزی تأکید دارد، و تفسیر صافی، تمرکز بیشتر بر تحلیل لغوی و معنایی واژه دارد و تأکید می‌کند که «قلیل» به معنای «اندک»، «ناچیز» و «کم» است و گویای مقدار یا اهمیت محدود است.

واژگان کلیدی: قرآن، دلالت، ماده قلیل، مجمع البیان، صافی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۳-۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴-۰۵-۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴-۰۵-۲۷ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵-۰۱-۱۵

استناد به این مقاله: نامداری، ابراهیم؛ بابازاده اقدم، عسگر؛ طالبی قره قشلاقی، جمال؛ نظریگی، مریم؛ معصومی زاده، خوشقدم (۱۴۰۵) تحلیل معنایی دلالت‌های

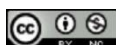
«قلیل» و مشتقات آن با محوریت تفسیر مجمع البیان و صافی، پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، (۱)، ص ۸۲۳-۲۶۰. doi

© نویسندگان

نوع مقاله: پژوهشی

<http://https://amozesharabi.cfu.ac.ir>

ناشر: دانشگاه فرهنگیان



۱- مقدمه

قرآن کریم کتابی الهی و آسمانی در نقش راهنمای انسان‌ها و هادی آدمیان و مأخذ دینی، عقیدتی، اخلاقی... مسلمانان است. ارتباط معرفتی مسلمانان با این کتاب هدایتگر و سعادت آفرین، از مهم‌ترین وظایف آن‌هاست. قرآن به تعبیر خودش همه را به بهترین و معتدل‌ترین آئین‌ها هدایت می‌نماید؛ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾ (اسراء/۱۹). نکته حائز اهمیت در این راستا بیان مفاهیم اساسی و حیات بخش مورد نیاز انسان با بیانی فصیح و بلیغ توسط قرآن است؛ بدین معنا که قرآن از رهگذر فصاحت‌گویی و استعمال متنوع واژگان، اساسی‌ترین نیازهای بشریت را گوشزد می‌نماید. به عنوان مثال قرآن با استعمال ماده «قلل» و طرح مشتقات آن ضمن تولید جملاتی فصیح، بلیغ و بدیع به نکات بسیار مهمی اشاره کرده است؛ کم اهمیت بودن منافع مادی در مقایسه با منافع اخروی ناشی از اطاعت اوامر الهی، انتقاد از ناسپاسی اکثریت انسان‌ها، اندک بودن افراد مصلح، مؤمن و با ایمان در طول تاریخ، اندک بودن انسان‌های موفق در هنگام امتحان و... از موضوعاتی است که در این پژوهش به آن‌ها اشاره شده است. واژگان قرآن دارای دلالت‌ها و معانی متنوعی هستند که تحلیل و تفسیر صحیح آنها نقش کلیدی در فهم دقیق آیات دارد. «متن هم از طریق واژگان و در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها تولید می‌شود» (احمدی و دیگران، ۱۴۰۲: ۶). ماده «قلیل» و مشتقات آن در قرآن در جهت تبیین مفاهیم متعددی به کار رفته است که تحلیل درست و جامع دلالت‌های آن می‌تواند در شناخت بهتر مفاهیم قرآنی و تفسیرهای متنوع نقش بسزایی ایفا کند. با توجه به تفاوت دیدگاه‌ها و تفسیرهای موجود در مراجع تفسیری، به ویژه در تفسیر مجمع البیان و تفسیر صافی، پرداختن به بررسی تطبیقی دلالت‌های «قلیل» و مشتقات آن در این منابع می‌تواند زمینه‌ساز درک عمیق‌تر و تفسیر صحیح‌تر آیات مورد نظر باشد. از آنجایی که فهم دقیق دلالت‌های کلمات در تفسیر، به ویژه در تفسیرهای معتبر شیعی، نقش حیاتی دارد، مطالعه و تحلیل این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. در رابطه با انتخاب تفاسیر باید اشاره کرد که هر یک از تفاسیر مجمع البیان و صافی، دارای رویکردهای خاص و منحصر به فردی در بررسی معانی واژه‌ها هستند. تحلیل این رویکردها می‌تواند به شناخت بهتر مفاهیم ماده قلل کمک کند؛ ضمن اینکه می‌تواند به غنا و عمق فهم معنایی و تفسیری آیات قرآن منجر شود. پژوهش حاضر به دنبال پاسخی برای سوالات زیر است: الف: مفهوم و معنای واژگان «قلیل» و مشتقات آن در قرآن و متون تفسیری چگونه است و چه تفاوت‌هایی در کاربرد آنها وجود دارد؟ ب: دلالت‌های لغوی و معنایی واژه «قلیل» در تفسیر مجمع البیان و تفسیر صافی چگونه ارزیابی می‌شود؟ در راستای سوالات پژوهش می‌توان فرضیه‌های زیر را در نظر داشت: الف: واژه «قلیل» در قرآن معمولاً به معنای اندک و ناچیز است و در متون تفسیری علاوه بر کمیت، گاهی دلالت کیفی نیز دارد. تفاوت‌ها بیشتر در تأکید مفسران بر بعد اخلاقی یا عددی آن است. ب: در مجمع البیان «قلیل» بیشتر ناظر به کمیت ظاهری و اجتماعی است. در حالیکه تفسیر صافی با رویکرد روایی، آن‌را به بعد اخلاقی و معنوی پیوند می‌دهد و بر کمی ایمان و عمل صالح تأکید دارد.

١-١. پیشینه پژوهش

بررسی مشتقات ماده «قلل» موضوعی مهم و جذاب است که به نظر می‌رسد تاکنون از نگاه پژوهشگران مغفول مانده است؛ در این زمینه مقله «جایگاه اقلیت و اکثریت در قرآن» از کریم پور قراملکی (۱۳۸۱) به مطالبی نظیر کاربردهای اقل و قلیل در قرآن، کاربرد تکرر در قرآن، جایگاه کثرت در قرآن، اعتبار اکثریت در قرآن و آسیب‌شناسی اکثریت‌گرایی و... پرداخته شده است؛ مقاله حاضر مفهوم «اقلیت» و «اکثریت» در علم سیاست را بررسی و به ارزیابی این دو مفهوم از منظر قرآن کریم پرداخته و تلاش دارد بستر و جایگاه هر یک را نشان بدهد. همچنین استدلال شده است که از دیدگاه قرآن، میان اکثریت و کج‌اندیشی ملازمه برقرار نیست، بلکه بین اکثریت غیررشدید و کج‌اندیشی ملازمه برقرار است که با پژوهش حاضر متفاوت است؛ پژوهش «نسبیت در مفهوم قلیل در آیه «وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» و تأثیر آن در ارزیابی دیدگاه‌های مفسران» از هاشمی و برومند (۱۴۰۰) به اختلاف نظر تفسیری آیه شریفه پرداخته شده است و به این نتیجه می‌رسد که اختلاف نظر در این آیه از نادیده گرفتن نسبی بودن واژه «قلیل» نشأت گرفته است و توجه به این نکته، تعارض بین آیه و روایات صحیح مرتبط با این موضوع را مرتفع می‌کند؛ که با تحقیق حاضر از نظر شیوه کار و همین‌طور نتایج متفاوت است؛ پژوهش رجیبی قدسی و داوودی (۱۴۰۱) با عنوان «ثَلَّة» در قرآن کریم: قلیل یا کثیر» به بررسی تقابل ادعائی میان «ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ» با «وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» پرداخته؛ حال آنکه «ثَلَّة» در زبان عربی به معنای «قلیل» نیز به کار می‌رود. دستاورد پژوهش آن است که بر پایه آموزه‌های قرآن و حدیث، کثیری از امت‌های پیشین فاسق بوده‌اند؛ از جمله در سوره حدید، مجاور سوره واقعه آمده است: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (حدید/ ۱۶)؛ بنابراین، «مقربان» هم در پیشینیان و هم در پسینیان، «قلیل» بوده و هستند. با توجه به پیشینه‌های مذکور تاکنون پژوهشی که به تمام معانی واژه قلیل در حالت‌های مختلف اعرابی پرداخته باشد، وجود ندارد، ضمن این‌که تلاش شده با استفاده از آیات قرآن و سیاق و مراجعه به تفاسیر، مفاهیم متعدد قلیل را در سیاق‌های گوناگون و بر پایه تفسیر مجمع‌البیان و صافی بررسی کند.

٢- بیان مسأله

ماده «قلل» در قرآن کریم به صورت فعل ماضی «أَقَلَّتْ» در آیه ۵۷ سوره اعراف ﴿وَهُوَ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ إِذْ أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا﴾ بکار رفته است. در این آیه توسط باد که نماد قدرت الهی است ابرهای سنگین و حاوی باران فراوان، همچون شیء سبکی حمل و به سوی سرزمین تشنه برده می‌شوند. همچنین به صورت فعل مضارع «يُقَلِّلُ» در آیه ۴۴ سوره انفال ﴿وَإِذْ يَرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾ خداوند جهت کوچک نشان دادن دشمن در چشم سپاه

تحلیل معنایی دلالت‌های «قلیل» و مشتقات آن با محوریت تفسیر مجمع البیان و صافی

اسلام و با هدف تقویت روحیه آن‌ها از واژه قلیل استفاده نموده است. از دیگر مشتقات ماده «قلل» کلمه أَقَلَّ به صورت اسم تفضیل در سوره‌های کهف و جن استعمال گردیده است ولی بیشترین کاربرد مشتقات ماده «قلل» به صورت صفت مشبیه «قلیل» در آیات مختلف فراوان استعمال گردیده که دارای بار معنایی خاص و حاوی نکات بدیع و مهم می‌باشد.

در رابطه با ضرورت و اهمیت می‌توان گفت: با توجه به بسامد کاربرد واژه "قلیل" در قرآن و نقش آن در القای مفاهیم اخلاقی- اجتماعی و اعتقادی، بررسی دلالت‌های آن در تفاسیر مهمی چون مجمع البیان و صافی ضرورت دارد؛ زیرا این دو تفسیر نماینده رویکرد عقلانی و روایی‌اند و تحلیل تطبیقی آن‌ها می‌تواند به فهم ژرف‌تر معنای واژه و کارکردهای آن در گفتمان قرآنی بیانجامد.

۳- معنانشناسی قلیل

این واژه در فرهنگ‌های لغت به معنای؛ کم، مقابل کثیر و کنایه از بی‌مقدار مقابل عزیز (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۱/۶) همچنین قاف و لام دارای دو اصل است که یکی بر کمی چیزی و دیگری بر خلاف استقرار دلالت می‌کنند. الف: قلّ الشیء، یقلّ، قَلَّةٌ فهو قلیل والقلّ وقَلَّةٌ مانند ذلّ ذَلَّةٌ است. در حدیثی درباره ربا آمده است: «إِنْ كَثُرَ فَإِنَّهُ إِلَى قَلٍّ» یعنی اگر زیاد شود رو به کمی است. ب: تقلقل الرجل زمانی که در جایش ثابت نباشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۵) القَلَّةُ و الکثرة: یعنی کم و زیاد که در اعداد و ارقام به کار می‌روند همانطور که صغیر و عظیم یعنی کوچکی و بزرگی در اجسام بکار می‌روند و سپس هر کدام از واژه‌های- کثرة و عظیم- و همچنین- قَلَّةٌ و صغیر- به جای یکدیگر استعاره می‌شوند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۰/۱) واژه «أقلّ» در قرآن در دو مورد به کار رفته است: یکی، در آیه ۳۹ سوره کهف درباره داستان گفت‌وگوی مرد و صاحب باغ است که اندیشه‌های متفاوت دارند و کمی مال و فرزند در برابر اعتقاد به خدا و پرستش او مهم تلقی نشده است؛ دومی، در پاسخ به غرور کفار از جهت زیادی مال و پیروانشان و گمان آنان بر ضعف موحدان «این کارشکنی کفار همچنان ادامه می‌یابد تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند، آن گاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیف‌تر و جمعیتش کمتر است». (جن ۲۴/۱) واژه «قلیل» نیز در قرآن در موارد ذیل به کار رفته است: الف: بخشش و تفضل خداوند. قرآن در این باره یادآور می‌شود که انسان‌ها در برابر آن کمتر شکرگزاری می‌کنند: آیات ۷۸ مؤمنون، ۱۰ اعراف، ۹ سجده، ۲۳ ملک. ب: ایمان به وحدانیت خدا و پیامبر و پیام او، از موضوعاتی است که قرآن آمار معتقدان به آن را «قلیل» می‌داند: آیات ۴۱ و ۴۲ الحاقه، ۶۲ نمل، ۳ اعراف، ۶۲ و ۸۳ و ۱۴۲ و ۱۵۵ نساء، ۸۸ بقره، ۵۸ غافر و... ج: استفاده از امکانات دنیوی و مادی از موضوعاتی است که قرآن میزان آن را در مقایسه با مقام اخروی، «قلیل» معرفی می‌کند: آیات ۱۲۶ بقره، ۱۹۷ آل عمران، ۱۱۷ نحل، ۱۴ مؤمنون و ... ح: امور دنیوی در مقایسه با آیات الهی و عهد الهی

و قربانی نکردن آنها در مقابل امور دنیوی که قرآن همین امور را با واژه قلیل گوشزد کرده است: آیات ٤١ و ٧٩ بقره، ٧٧ و ١١٩ آل عمران، ٤٤ مائده و ٩ توبه.

٤- مصادیق قلیل در قرآن

٤-١ تعداد اندک ایمان آوردگان

٤-١-١ ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (البقرة: ٨٨) در آیه مذکور می‌فرماید که: از شما پیمان گرفتیم که خونی نریزید و کسی را از شهر بیرون نکنید اما شما این کار را کردید، زندگی دنیای را به بهای آخرت خریدید؛ به موسی کتاب دادیم و به عیسی معجزه‌های آشکاری بخشیدیم اما نپذیرفتید، هرگاه پیامبر برای شما چیزی را آورد که خوشایند شما نبود گروهی را دروغگو پنداشته و گروهی را کشتید در پاسخ گفتند: دل‌های ما در زیر غلافها و لفافه‌ها، و پرده‌ها قرار دارد، این گروهی که ذکر شد ایمانشان نسبت به آنچه بر پیامبر اسلام نازل شده قلیل و ناچیز است اگر چه اعتراف به خدا و صفات خدا دارند لیکن چون رسالت آن پیامبر را باور نکردند و احکام و حدود او را نپذیرفتند پس قسمت مهم را انکار و آنچه را پذیرفتند ناچیز و قلیل است. (طبرسی، ١٣٧٢: ٢٥٤/١) همین نظر را در وجه بیان اکثریت و اقلیت ملا محسن فیض کاشانی دارد «اندکی هستند که که به آیات خدا مؤمن می‌گردند و باقی کافر می‌مانند» (فیض کاشانی، ١٤١٦: ١٥٨/١)

٤-١-٢ ﴿مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لِيَا بِالسِّنْتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء/ ٤٦) این آیه در باره یهودیان است از آیه ٤٣ الی ٤٥ این سوره می‌فرماید: کسانی که بهره از کتاب یافته اند را نمی‌نگرید که گمراهی را می‌خرند و شما را گمراه می‌کنند، خدا به حال دشمنان شما دانا است کافی است خدا را بپرستید. در این آیه خداوند این طایفه از یهود را این طور توصیف نموده، که کلمات کتاب خدا را تحریف می‌کنند یا این که جای آنها را تغییر می‌دهند، و پس و پیش می‌کنند، و یا آنکه بعضی از کلمات را به کلی می‌اندازند، و یا به این که کلماتی از خود به کتاب خدا اضافه می‌کنند، ایمان نمی‌آورند مگر در حالی که اندکند، و ای بسا گفته باشند: جز اندکی ایمان نمی‌آورند، اما اینکه بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از این تعبیر ایمان کم و ضعیف در مقابل ایمان کامل است، و می‌خواهد بفرماید، ایمان قابل اعتنایی نمی‌آورند، (طباطبایی، ١٣٨٤: ٥٨٣/٤) همچنان که در مجمع آمده است؛ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا: تنها کمی از آنان ایمان می‌آورند. این پیشگویی خداوند تحقق پیدا کرد و تنها عبد الله بن سلام و یارانش که عده کمی بودند، ایمان آوردند. گفته می‌شود: منظور این است که ایمانی اندک، به اندازه اینکه جان و مالشان حفظ شود، می‌پذیرند و از اخلاص قلبی بی‌بهره‌اند. ممکن است

منظور این باشد که: آنان فقط به کمی از آنچه باید به آن ایمان آورند، ایمان می‌آورند» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۷۲/۵) و فیض نیز به نوعی همین نکته را اشاره نموده است «ایمان نمی‌آورند مگر ایمانی اندک که قابل اعتنا نیست و آن عبارت است از ایمان به برخی از آیات و فرستادگان با ایمانی ضعیف که اخلاصی در آن نیست یا به جز عده کمی از آنان ایمان نمی‌آورند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۴۵۷/۱)

۳-۱-۴ ﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء/ ۱۵۵) در این آیه یاد آوری کرده است که یهودیان از پیامبر می‌خواستند کتابی یکبارگی برای آنها نازل شود، آنها از موسی بزرگتر از آن را می‌خواستند، یعنی اینکه خود پروردگار حاضر شود، بدین لحاظ گرفتار صاعقه شدند. با آن همه دلایل روشن که خداوند برایشان فرستاد گوساله سامری را پرستیدند، خداوند کوه طور را در بالای آنها قرار داد و از ایشان پیمان گرفت. در این آیه نخست، به پیمان شکنی و کفر جمعی از آنها و قتل پیامبران بدست آنان اشاره کرده چنین می‌فرماید: ما آنها را به خاطر پیمان شکنی، از رحمت خود دور ساختیم یا قسمتی از نعمتهای پاکیزه را بر آنان تحریم نمودیم آنها بدنبال این پیمان شکنی، آیات پروردگار را انکار کردند و راه مخالفت پیش گرفتند و به این نیز قناعت نکردند، بلکه دست به جنایت بزرگ دیگری که قتل و کشتن راهنمایان و هادیان راه حق یعنی پیامبران بوده باشد، زدند و بدون هیچ مجوزی آنها را از بین بردند. آنها به قدری در اعمال خلاف جسور و بی‌باک بودند که گفتار پیامبران را به باد استهزاء می‌گرفتند و صریحا به آنها می‌گفتند: بر دل‌های ما پرده افکنده شده که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شما است! مگر اندکی از آنها ایمان نیاوردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۸/۴) در مجمع لفظ قلیل بر افرادی دلالت می‌کند که «بنا براین، از چنین مردمی انتظار ایمان و گرایش بسوی حق نیست، جز اینکه به کمی از حقایق آسمانی ایمان می‌آورند، ممکن است این استثناء مربوط به کسانی باشد که از ایشان نفی ایمان شده است و بنا بر این مقصود این است که تنها گروه قلیلی از آنها ایمان می‌آورند، نه همه آنها. گویی خداوند، با علم به- اینکه در آتیه، گروه معدودی از آنان ایمان می‌آورند، آنها را از آن اکثریت معلند، که از بی‌ایمانی آنان خبر داده است، استثناء می‌کند: جماعتی از مفسران، مثل قتاده بر این باورند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱/۶-۱۳۰) این موضوع در تفسیر صافی بر کمیت تاکید است «فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ أَوْ إِيمَانًا قَلِيلًا لَا عِبْرَةَ لَهُ لِنَقْصَانِهِ» که «فقط بعضی از آنان ایمان می‌آورند یا اینکه مقصود این است که مقدار کمی ایمان می‌آورند که به خاطر کمیتشان قابل اعتبار نیست». (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص: ۵۷۸)

۴-۱-۴ ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أُمَّرْنَا وَقَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (هود/ ۴۰) در این آیه داستان حضرت نوح یاد آوری شده است، آن حضرت بعد از اینکه از ایمان آوردن قومش نا

امید شد شروع به ساختن کشتی نمود تا روزی که فرمان الهی در رسید. آب از تنور جوشیدن گرفت اواز تمام موجودات زنده یک جفت داخل کشتی گذاشت، در مجمع در شرح ما وقع آمده است: «و جز اندکی به او ایمان نیاوردند که به گفته بیشتر مفسران هشتاد نفر بودند، و به گفته مقاتل: هفتاد و هشت نفر بودند که هفتاد و دو نفر آنها مردان و زنان قوم او بودند و سه تن از پسران نوح با زنانشان بودند که جمعاً هفتاد و هشت نفر می شدند، و او گفته: جسد آدم علیه السلام را نیز با خود حمل کردند. و از ابن جریر و قتاده نقل شده که گفته اند: آنها ده نفر بودند و همین قول از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده. و اعمش گفته: هفت نفر بودند که از آن جمله سه پسر نوح: سام، و حام و یافث و زنانشان بوده اند. و عرب و رومیان و پارسیان و سایر عجم از نژاد سام هستند، و سیاه پوستان حبشه و زنگیان و غیره نژاد حام هستند، و نژاد ترک و چینی ها و ساکنین شمال شرقی اروپا و شمال آسیا و یاجوج و ماجوج از فرزندان یافث می باشند.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰/۱۲) در تفسیر صافی به نقلی از امام صادق (ع) به نقل از تفسیر قمی اشاره داشته است بدین مضمون که «هنگامی که حضرت نوح از ساخت کشتی فارغ شد خداوند به او امر کرد که با زبان سریانی همه را به سوی او فرا خواند و هیچ چهار پا و حیوانی باقی نخواهد ماند مگر آنکه نزد او حاضر شود پس حضرت نوح (ع) از هر جنسی از حیوانات یک جفت را همراه همه افرادی که به او ایمان آورد و هشتاد نفر بودند سوار بر کشتی کرد.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۵۱۷/۱)

۴-۲ تعداد اندک سپاسگزاران

۴-۲-۱ ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (المؤمنون / ۷۸) در آیات گذشته درباره کسانی که به حق ایمان نمی آورند می فرماید اگر به آنها رحم شود و مشکلات شان رفع شود در ضلالت همیشگی باقی می ماندند، آنها را به عذاب گرفتیم، تا دری از عذاب به روی شان باز شود از همه جا قطع امید می کنند. در این آیه انسان را به تفکر و تدبیر فراخوانده است که خداوند کسی است که به شما گوش، چشم و قلب داده است، اگر انسان به این نعمت ها تفکر کند درمی یابد که خالق واحدی دارد، ولی اندکی شکر گزار هستند. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴۷۶/۴). همان گونه که طبرسی در این موضوع آورده است «اما شما با داشتن این نعمتها کمتر شکر می کنید. برخی گویند: یعنی شما در برابر پروردگار این نعمتها سپاسگزاری نمی کنید و از توحید او سرباز می زنید» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹/۱۷) مرحوم فیض نیز در تفسیر خود با تأکید بر این نکته می افزاید «اما شما چه بسیار کم سپاسید چون آنچه در شکر نعمت ها اصل و مهم می باشد این است که آنها را در آنچه برای آن آفریده شده اند

به کار برند و به کسی که آنها را عطا کرده اعتراف و اقرار نمایند بدون این که کسی را شریک او قرار دهند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۴۰۷/۳)

۲-۲-۴ ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (سجده/۹) آیات قبل در باره آفرینش نیکوی نظام آفرینش پرداخته و به انسان اشاره کرده است که از زگل ساخته شده سپس نسل او را از عصاره آب ناچیز و بی مقدار آفرید و سپس ساختار انسان را موزون و مجهز کرد، و از روح خویش در وی دمیده، برایش چشم و گوش و قلب قرار داد؛ که البته قبل از دمیدن روح این اعضا شکل گرفته است ولی این که بعد از دمیدن روح است آورده است «نسبت به اندکی از نعمت‌ها سپاس‌گزاری نموده بقیه را نادیده می‌پندارید، و این تفسیر در صورتی است که «ما» را زایده بدانیم، و ممکن است «ما» مصدریه بوده و تفسیرش چنین باشد که سپاس‌گزاریتان اندک است.» (طبرسی، ۱۹: ۲۱۳/۱۳۷۲) در واقع ظهور قدرت و توانایی انجام دیدن و شنیدن است ولی خیلی کم شکر نعمت‌هایش را به جا می‌آورد. و این تفسیر را با اندکی تلخیص از ملا محسن تنها در لفظ مطلق شکر اندک می‌بینیم (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۵۴/۴)

۳-۲-۴ ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ (سبأ/۱۳) در این آیه داستان آل داود را مطرح می‌کند که چگونه خداوند نعمت‌هایی را به آنها عطا کرده است، به داود فرمان داده که از آهن زره بسازد، باد و دیوها را مسخر سلیمان ساخته که امورات او را به جای آورد؛ دیوهای که مسخر سلیمان بودند به امر خدا برای او کار می‌کردند، آنها قصرهای استوار و کاخ‌های پایدار برای سلیمان می‌ساختند، تمثال‌های درخت و مانند آن را برای او درست می‌کردند، وسین‌ها و کاسه‌های بزرگ مانند حوض و دیگ‌هایی که بر روی پایه‌ها قرار بگیرند که هرگز به زمین نیفتد را می‌ساختند؛ در ادامه می‌فرماید ای فرزندان داود شما شکر خدا را به جای آورید چرا که عده کمی از بندگان شکر گزار هستند. آنجا که در این ارتباط طبرسی آورده است «و اندکی از بندگان من شاکرند، و فرق میان شاکر و شاکر این است که شاکر کسی است که مکرر و پیوسته شکر می‌کند، و شاکر کسی است که شکر از او واقع می‌شود. ابن عباس گوید: اراده فرموده به آن و قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ، مؤمن موحد را، و در این آیه دلالت است بر اینکه مؤمن شاکر اندک است در هر زمان» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۲/۲۰) آنچه که در این جا مرحوم فیض بر آن تاکید دارد اندک بودن شکر در عین به جا آوردن آن در استدلال مکفی نبودن آن است که حتی اگر شکر را به اعضا و جوارح و کل وجود انسان بدانیم باز در مقابل نعمات اندک و محدود است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲۱۲/۴)

٤-٢-٤ ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (الملك / ٢٣) در آیات گذشته خداوند برای اثبات وحدانیت خود ونفی شرک دلایلی را برای مشرکان ارایه می دارد مثلا مرغی که در هوا پرواز می کند جز خدا کسی اورا آنجا نگه نمی دارد، کسی را که به جای خدا می خوانید آیا یاری تان می کند؛ به هیچ صورتی نمی تواند وجز خدا کسی روزی برای شما نمی رساند. در این آیه یاد آور می شود که خداوند از عدم شما را بوجود آورد؛ و منظور از انشای بشر صرف خلقت او نیست، بلکه منظور خلقت بدون سابقه او است، یعنی حتی در ماده هم سابقه نداشت، و در ماده چیزی به نام انسان نبود، ولی تعداد اندکی شکر گزار هستند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۶۰۹/۱۹) همین طور که در مجمع آمده است؛ «یعنی شما کم شکر می کنید و بعضی گفته اند: یعنی قلیلا شکر کم، اندک است سپاس گزاری شما، پس ما مصدریه است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۵/۲۵) این مطلب در لسان فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲۰۴/۵) با تأکید بر خلقت های آفرینش آمده است به این معنی که از یک سو نعمات الهی در وجه خلقت و یاد آوری آن و از سویی دیگر ناسپاسی در وجه سپاس کمتر گفتن آمده که همین اندک سپاس گویی نشانگر ناسپاسی آمده است.

٣-٤ ذکرکنندگان اندک

٣-٤-١ ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء / ١٤٢) آیات قبل واین آیه عملکرد منافقان را بازگو می کند که منافقان فرصت طلبانه از هر پیشامدی به نفع خود استفاده می کردند، آنها در جنگ ها گاه شریک قافله وگاهی شریک دزد بودند. آنها برای رسیدن به اهداف شوم خود از راه خدعه و نیرنگ وارد می شوند و حتی می خواهند: به خدا خدعه و نیرنگ زنند در حالی که در همان لحظات که در صدد چنین کاری هستند در یک نوع خدعه واقع شده اند، زیرا برای بدست آوردن سرمایه های ناچیزی سرمایه های بزرگ وجود خود را از دست می دهند. از خدا دورند و از راز و نیاز با او لذت نمی برند و به همین دلیل هنگامی که به نماز برخیزند سرتاپای آنها غرق کسالت و بی حالی است اگر ذکری هم بگویند و یادی از خدا کنند از صمیم دل و از روی آگاهی و بیداری نیست و اگر هم باشد بسیار کم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۸/۴). این نقل را طبرسی به تبعیت از جبائی آورده است «و کمی خدا را ذکر می کنند. یعنی خدا را با نیت خالص یاد نمی کنند و اگر با نیت خالص، خدا را یاد می کردند، کم نبود بلکه بسیار بود. علت اینکه ذکر آنها را کم، توصیف کرده، این است که برای غیر خداست. این معنی از حسن و ابن عباس است. ابو علی جبایی گوید: یعنی آنان خدا را بذكر آسان، یاد می کنند و از کاری چون تکبیر و چیزهایی که بلند گفته می شود، بر زبان می آورند و تسبیح و قرائتی که آهسته گفته می شوند، ترک می کنند. برخی هم گفته اند: ذکر آنها را قلیل دانسته، بخاطر این که مقبول درگاه خداوند نیست و هر چه نزد خداوند مردود شناخته شود، اندک است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۹/۶) در این ارتباط فیض روایتی به نقل از

کافی نقل می‌کند که حضرت امیر (ع) فرمود: «کسی که خدا را در نهان یاد نماید مصداق کسی است که خدا را فراوان یاد می‌نماید اما منافقین خدا را در مقابل دیده دیگران و برای نشان دادن عمل به مردم یاد می‌کنند و در خلوت خود به یاد خدا نمی‌باشند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۵۱۳/۱) که این حدیث را ضمیمه آیه مذکور کرده است.

۳-۴ ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (الأعراف: ۳) در آیات قبل خداوند در باره قرآنی که به پیامبرش فرستاده است صحبت نموده و به پیامبرش می‌گوید مردم را بواسطه قرآن بیم ده و برای مومنان یاد آوری کن؛ پس از آنکه به پیغمبرش فرمود کتابی که به وی نازل شده برای انذار بوده اینک، خود قرآن شروع به انذار مردم نموده، خطاب را متوجه آنان می‌کند، چون در انذار مردم باید خطاب متوجه خود آنان شود مردم را خطاب می‌کند به این که باید پیروی کنند آنچه را که از پروردگار شان نازل گردیده و آن قرآنی است که امر می‌کند به اعتقاد صحیح و عمل صحیح، یعنی اعتقاد به خدا و آیات او و عمل صالح و بغیر از خدا اولیای دیگر را پیروی نکنید تا آنها اولیای شما نگردند. چه کم شما متذکر می‌شوید! اگر متذکر می‌شدید می‌فهمیدید که خدا پروردگار شما است و جز او پروردگار و اولیای دیگری برای شما وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۸/۸). آنچه مجمع در اندک بودن توأمان می‌آورد تدریج و به آرامی بودن است «شما مردم مشرک، کمی متذکر می‌شوید و پند می‌آموزید. در حقیقت منظور این است که این روش شما پسندیده نیست. شما باید از قرآن کریم تدریجاً پند بیاموزید و امور دین و دنیای خود را فرا بگیرید. تذکر به معنای فرا گرفتن تدریجی است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵/۹) که موارد این عدم اطاعت و اندک بودن معتقدان به آن را تفسیر صافی بر می‌شمارد «از اولیای انس و جن پیروی ننمایید تا در نتیجه شما را به هوا و هوس امیال حیوانی و نفسانی، بدعت‌ها و مذاهب و عقاید فاسق سوق داده و بدان وادار نمایند و شما را از دین خدا خارج ساخته و از آنچه مأمور به اتباع و پیروی از آن شده اید گمراه سازند، بسیار اندک متذکر می‌شوید. این فعل به صورت (یتذکرون) به صیغه غایب نیز قرئت شده که در این صورت خطاب به نبی اکرم (ص) خواهد بود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۸۰/۲)

۳-۴ ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكَ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (النمل / ۶۲) در آیات گذشته بعد از شرح حال پیامبران بزرگ الهی می‌گوید: بگو حمد مخصوص خداست، و سلام بر بندگان صالح که خداوند آنها را برگزیده است آیا خداوند بهتر است و یا آنچه را که شریک برایش قرارداده اید؟ آیا کسی که آسمان و زمین را آفرید، و برای شما از آسمان آبی فرستاد تا به واسطه آن باغ‌ها بروید درحالیکه شما نمی‌توانستید درختان آن را برویانید؛ آیا خدایی جز این خدایی یکتا است بلکه آنها قوم روگردان اند. آیا کسی که زمین را ساکن ساخت، در آن نهرهای را قرارداد، در زمین کوه‌های مستحکمی را بنا نهاد، و بین آبهای شور و شیرین حجابی قرار داد؛ آیا غیر او خدای دیگری وجود دارد؟ بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند. در این

آیه می فرماید: چه کسی فردی را اجابت می کند که شدت سختی به او رسیده است، او را نیاز مند پناه بردن بسوی خدا می کند وقتی خدا را می خواند از بدی ها رهایی میابد. و شما را جانشین در روی زمین قرار داده است؛ آیا الله در بهر مندی شما به این نعمت ها با خداوند شریک است، چه کم به یاد می آورید همین گونه که طبرسی می آورد «آیا با خداوند خدایی است؟ شما مردم کمی پند می گیرید، نه بسیار. یا اینکه مردم مشرک کمی پند می گیرند.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۲/۱۸) که آن را به همین منظور صافی در مطلق اندک آورده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۷۱/۴).

۳-۴ ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (غافر/۵۸) در آیات گذشته می فرماید: آنان که در نشانه های الهی بدون هیچ دلیل و برهانی مجادله می کنند جز خود برترینی و تکبر چیزی در آنها نیست. از شر ایشان به خدا پناهنده شو و خداوند به افعال و اقوال، شنوا و دانا است؛ آیا آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش انسان بزرگ تر است، خداوند که قدرت بر خلقت زمین و آسمان بدون پیشینه ای داشته چطور نمی تواند بشر را بیافریند ولی بیشتر مردم نمی دانند. در این آیه میفرماید: انسان عالم با انسان جاهل، مومنان نیکوکار با افراد بد کار مساوی نیستند ولی بسیار اندک متذکر می شوید (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۳۹۱/۵).

۴-۴ اندکی پذیرندگان اوامر الهی

۴-۴-۱ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (البقرة/۸۳) در آیات گذشته داستان گاوینی اسرائیل مطرح است، وقتی حضرت موسی انجام آن کار را از آنها خواست مردم شدند و سؤال های گوناگونی انجام دادند، در این آیه می فرماید: از بنی اسرائیل پیمانی محکم گرفتیم که جز خداوند کسی را نپرستند و به مادرو پدر نیکی نمایند همچنان به خویشان و اقارب، و یتیمان و مساکین، با مردم به خلق خوش رفتار کنند، زکات اموالشان را بپردازند و نماز بپا دارند؛ از وفای به عهد مگر عده کمی روگردان شدید و به آن پشت کردید. در این ارتباط مجمع بیان می دارد «خداوند بازگو فرمود که یهود پیمان شکنی نمودند و دستورات او را نافرمانی کردند و از او روی گردانیدند جز چند نفری که مصونیت الهی داشتند و به عهد و پیمان او وفاداری نمودند لکن آنان را خداوند کم شمرد و در برابر دیگران آنها را معدود قلمداد کرد. برخی گفته اند: خطاب متوجه یهود گذشته است که در اول آیه نامبرده شده اند. و بعضی گفته اند: خطاب متوجه یهود زمان پیامبر اکرم است و در حقیقت توبیخی است از آنان در برابر عهد و پیمانی که در تورات از آنها گرفته شد و آنها تغییر دادند دستور خداوند را و نافرمانی کردند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۱/۱) که این اشاره را نیز صافی بیان می دارد؛ «مگر تعداد اندکی از شما در حالی که آن عهد را ترک گفته و از آن اعراض کرده بودید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۵۳/۱).

۴-۲ ﴿وَلَوْ لَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ (النساء/۶۶) در آیات گذشته خداوند به ارسال رسل اشاره نموده و فرموده است. آن‌ها را فرستادیم که اطاعت کنید، اگر افراد خلافکار بعد از آن همه گناه توبه نمایند خداوند توبه پذیر است، ایمان این مشرکان واقعی نیست. اگر حکمی که تودربینشان نمایی قبول نمایند و در قلب خود از آن احساس آزرده‌گی نکنند و بدون چون و چرا بپذیرند آن وقت ایمان واقعی دارند. در این آیه می‌فرماید: ما تکلیف شاق و مشکلی بر دوش اینها نگذاشتیم، اگر همانند بعضی از امم پیشین (مانند یهود که پس از بت پرستی و گوساله پرستی به آنها دستور داده شد که یکدیگر را به کفار این گناه بزرگ به قتل برسانند و یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند) به این‌ها نیز چنین دستور سنگین و سختی را می‌دادیم، چگونه در برابر انجام آن طاقت می‌آوردند، اینها که در باره آبیاری کردن یک نخلستان و داوری پیامبر نسبت به آن، تسلیم نیستند، چگونه می‌توانند از عهده آزمایش‌های دیگر بر آیند. مسلماً اگر چنان دستوری به آنها می‌دادیم که یکدیگر را بکشید یا از وطن خود خارج شوید، تنها عده کمی از آنها آن را انجام می‌دادند. به گفته بعضی از مفسران، مسئله تن در دادن به کشته شدن و خارج شدن از وطن، از جهاتی شبیه به یکدیگرند، زیرا بدن وطن روح آدمی است، همان‌طور که وطن همانند جسم انسان است، هم ترک وطن جسم، کار مشکلی است و هم چشم‌پوشی از وطنی که زادگاه و جایگاه انسان است. سپس می‌فرماید: اگر آنها اندرزهای خدا و پیامبر را بپذیرند هم به سودشان است، و هم باعث تقویت ایمان آنها است. جالب توجه اینکه در این آیه، از فرمان‌ها و احکام الهی تعبیر به موعظه و اندرز شده است، اشاره به اینکه احکام مزبور چیزی نیست که به سود خداوند بوده باشد، بلکه در حقیقت اندرزهایی است که به سود خود شما است، و لذا بلافاصله می‌فرماید اطاعت این‌ها هم به سود شما است و هم موجب تقویت ایمان شما می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۸/۳). حال وقتی به مجمع می‌نگریم می‌بینیم با روایت بر این نکته تأکید می‌ورزد «بخاطر مشقتی که در اطاعت این دستورات هست، تنها مردم مؤمن خالص، اطاعت می‌کنند. گفته‌اند منظور از این «قلیل» که استثناء شده، ثابت بن قیس بن شماس است و برخی گفته‌اند: منظور جماعتی از اصحاب پیامبر است که می‌گفتند: به خدا اگر به ما امر شود، اطاعت می‌کنیم پس خدای را حمد می‌کنیم که ما را به این کار امر نکرد. از این جماعت، عبد الله بن مسعود و عمار یاسر هستند. از این رو پیامبر (ص) فرمود: «برخی از افراد امت من، مردانی هستند که ایمان در دل ایشان از کوه‌های بلند استوارتر است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۳/۵) و تفسیر صافی نیز با دیگر بیان به نحوی این را توبیخ گونه ابراز می‌دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۴۶۸/۱).

۴-۳ ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُوا نَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الإسراء/۷۶) در این آیه اشاره به این است که مشکل مشرکان و یا یهودیان مدینه با پیامبر اکرم به حدی رسیده بودند که می‌خواستند او را از مکه و یا مدینه خارج سازند؛ خداوند تأکید می‌کند که اگر کار تا این جا می‌کشید آنها برای عذاب‌شان تعجیل کرده بودند مگر مدت اندکی بعد

از تو باقی نمی ملنند در مجمع آورده است؛ «اگر تو را اخراج می کردند، پس از خروج تو، جز مدت کوتاهی باقی نمی ملنند. ضحاک گوید: این مدت، فاصله میان بیرون رفتن پیامبر از مکه و جنگ بدر است. برخی گویند: آنها پیامبر را اخراج کردند و جز افرادی که در جنگ بدر نجات یافتند و ایمان آوردند، همگی هلاک شدند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۸/۱۴) که در تفسیر صافی با تکیه بر اندکی زمان به نقل از روایتی از که مرحوم قمی به واقعه بدر و پس از هجرت اشاره داشته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲۰۹/۳).

۴-۴-۴ ﴿يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الأحزاب/۲۰) آیات قبل پیامبر گرامی اسلام را از اعمال منافقین خبر می دهد که آنها از نروع کمک چه مالی و جانی از شما بخل می ورزند ولی وقتی خطر جنگ بر طرف شد به دنبال غنیمت می آیند این ها هیچ وقت بر خداوند ایمان نیاورده اند. در این آیه می فرماید: منافقان به خاطر ترسی که دارند چنان گمان می کنند که لشکریان احزاب شکست نخورده و نرفته اند، در حالی که آنها شکست خورده و پراکنده شده اند، اگر جنگ آوران احزاب بیایند منافقان آرزو می کنند که کاش در بین عرب بادیه بودی از هر کسی که از طرف مدینه می آید از احوال شما جويا می شود، و اگر هم در بین شما باشند الا اندکی جنگ نمی کردند آن هم یا از روی ریاکاری و یا از ترس طعنه و سرزنش (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۳۰۹/۵) کما اینکه مجمع نیز آورده است؛ «یعنی و اگر این گروه منافقین با شما و میان شما بودند جنگ نمی کردند با دشمنان شما مگر اندکی که توهم و خیال شود که ایشان در جمله و جمعیت شمایند، نه برای آن که شما را یاری کنند و با شما بر علیه دشمنان به نبرد برخیزند. جبائی و مقاتل گویند: یعنی قتال و نبرد کمی از روی ریا و خودنمایی از غیر آن که به حساب خدا بگذارند و اگر قتالشان برای خدا بود کم نمی شد (بلکه دوش بدوش مسلمین با دشمنان می جنگیدند)» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷/۲۰).

۴-۵-۵ اندکی مطیعان فرامین طالوت

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لِمَا طَافَهُ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ لِلَّذِينَ يظنون أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقرة/۲۴۹) در آیات قبل داستان بنی اسرائیل است که از پیامبر شان پادشاهی را درخواست کردند وقتی طالوت را برایشان نشان داد سرپیچی کرده و خواستار توضیحات شدند، و به آنچه که پیامبر شان استدلال کرد که طالوت مستحق این ملک است چون خداوند او را انتخاب کرده است، به او علم و قوت جسمی داده است، گفت نشانه دیگرش اینکه تابوت معروف را برای شما باز می گرداند. اگر مؤمن هستید، آوردن تابوت نشانه ای برای شما است. وقتی طالوت با لشکرش حرکت کرد برای امتحان اینکه مطیع و عاصی و راضی را بشناسد به آن ها گفت: خداوند شمارا به نهری می رساند اگر کسی از آن آب نوشید از من نیست و اگر کسی ننوشید از من است. مگر عده

اندکی دیگران از آن آب نوشیدند؛ وقتی طالوت با کسانی که از نهر گذشتند، لشکری که از آن آب نوشیده بودند گفتند ما کمترین توان در مقابل جالوت و لشکرش نداریم؛ کسانی که گمان می کردند خداوند را دیدار می کنند یعنی کسانی که از آن آب نخورده بودند، چه بسا گروه اندکی که بر گروه کثیر به فرمان خدا پیروز می شوند، خداوند با صبر کنندگان است (الحسینی، ۱۹۹۰: ۴۸۸/۲). همان گونه که مجمع آورده است؛ «همه بیش از یک مشت آشامیدند جز عده کمی. می گویند کسانی که فقط یک مشت آشامیدند سیصد و چندی بودند (از حسن و قتاده و جماعتی) و بعضی آنها را چهار هزار نفر دانسته‌اند در مقابل هفتاد و شش هزار نفر که فرمان نبردند و آشامیدند ولی همین چهار هزار نفر هم دچار نفاق و سرپیچی از فرمان طالوت شدند به جز سیصد و چندی (از سدی) می گویند کسانی که از آن آب زیاد نوشیدند تشنه شدند و کسانی که کم نوشیده بودند سیراب شده و تشنگی آنان برطرف شده بود. با این امتحان، طالوت کسانی را که از دستورش سرپیچی کرده و اطاعت نکرده بودند عقب زد و کسانی را که اطاعت کرده بودند با خود برد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۱/۳-۹۰) که در تفسیر صافی به روایات متعدد در این باب اشاره گردیده است «پس همه سپاه از آن نوشیدند مگر تعداد کمی از آنان که ۳۱۳ مرد بودند همگی کفی از دست آب نوشیدند و برخی نیز از آنان اصلاً آب نخوردند این گونه در کافی و عیاشی از امام محمد باقر (ع) نقل شده است. نیز روایت گردیده است هر کس به یک کف دست بسنده کرد همان کف دست آب او را کفایت کرد و علاج تشنگی اش شد و هر کس بسنده نکرد تشنگی اش زیاد شد و لبانش سیاه و توان عبور نداشت و همین طور است دنیا برای کسی که قصد آخرت کرده باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲۷۷/۱).

۴-۶ اندکی معاندان شیطان

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَضَّلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء/۸۳) در این آیه قبل خداوند به پیامبرش عملکرد عده از مسلمین را یاد آوری می کند: زمانی که پیامبر امر به اقامه نماز و پرداختن زکات می کرد آنها می خواستند دست به شمشیر شوند ولی زمانی که حکم جهاد آمد بیشتر از آنچه که از خدا می ترسیدند از دشمن ترسیدند، بگو زندگی دنیا دوروزی است که هر جا باشید مرگ شمارا می یابد، کسی که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است. گویند وظیفه ما اطاعت است ولی چون از نزد تو بیرون شوند تدبیر دیگری می اندیشند. چیزی که هست خدای تعالی آنان را از این عمل که پیروی شیطان هایی است که آورنده این اخبار هستند، حفظ فرمود و نگذاشت آن صحنه سازان، مؤمنین را به خواری و ذلت بکشانند. اگر شایعه رابه ایشان برگردانند، آن حضرت می تواند استنباط نموده و به مردمی که مسأله را به ایشان رد کرده‌اند، بفرمایند: که این شایعه، صحیح یا باطل است و راست یا دروغ است. اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبودی مگر عده اندکی دیگران از شیطان متابعت می کردید (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۱/۵). اگر فضل خدا و رحمتش به وسیله یاری و پیروزی های پی در پی شامل حال شما

نمی‌شد، از وسوسه‌هایی که شیطان به شما القا می‌کند و اندیشه‌های فاسدی که به ضعف وسستی و سستی اراده و کمی بصیرت، می‌انجامند، پیروی می‌کردید. تنها قلبی از برجستگان اصحاب پیامبر که اهل بصیرت کامل و عزم راسخ هستند، از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند و در یاری خدا و درستی وعده‌اش تردید نمی‌کنند، اگر چه در تحقق آن گذشت زمان باشد. و خداوند داناتر است «طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۶/۵». نکته ای که در تفسیر صافی در دل بیان آن راجع به آیه ذیل نهفته است این می باشد که این آیه می تواند دلیل و مبانی مراجعه به مجتهد اعلم باشد «هر آینه از شیطان پیروی می کردید با کفر و گمراهی از شیطان تبعیت و پیروی می کردید جز در موارد محدود و مگر عده کمی پیروی نمی کردند آنان که صاحبان بینش عمیق هستند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۴۷۵/۱).

۴-۷ تعداد اندک قوم شعیب

﴿وَأَلَّا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَدَّوْا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (الأعراف/ ۸۶) در این آیه داستان رسالت شعیب به قومش را یادآوری کرده است که چگونه آنها را از کارهای ناشایسته همانند کم فروشی، فساد در زمین... منع کرد. در این آیه دنباله داستان ایشان است که فرمود: بر سر راه مردم ننشینید و آنها را تهدید نکنید و سد راه خدا نشوید و با القای شبهات راه مستقیم حق را در نظر آنها کج و معوج نشان ندهید. در اینکه آنها چگونه افراد متمایل به ایمان را تهدید می‌کردند مفسران احتمالات متعددی داده‌اند، بعضی احتمال داده‌اند از طریق تهدید به قتل، و بعضی از طریق راهزنی و گرفتن اموال مردم با ایمان، ولی متناسب با بقیه جمله‌های آیه همان معنی اول است. و در پایان یادآوری نعمت‌های پروردگار برای تحریک حس شکرگزاری آنها است، به خاطر بیاورید هنگامی که شما افراد کمی بودید خداوند جمعیتتان را زیاد کرد و نیروی انسانی شمارا فزون تر ساخت و نیز خوب بنگرید که سرانجام کار مفسدان به کجا منتهی شد و به دنبال آنها گام بردارید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۲/۶) در اشاره مرحوم طبرسی نیز این موضوع به وضوح آمده است: «بیاد آورید که شما کم بودید و خداوند شما را بسیار کرد. ابن عباس گوید: مدین بن ابراهیم با دختر لوط ازدواج کرد و صاحب فرزندان بسیار شد. زجاج گوید: ممکن است مقصود این باشد که شما فقیر بودید و خداوند ثروت شما را زیاد کرد و ممکن است آنها ناتوان بوده‌اند و خداوند قدرت آنها را افزایش داده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۴/۹) در این ارتباط مرحوم فیض آورده است «(مدین) پسر ابراهیم خلیل با دختر لوط ازدواج کرد و دارای فرزندان شد و خداوند در نسل و مال آنها برکت و رشد عطا نمود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲۱۹/۲).

۴-۸ اندکی عالمان

تحلیل معنایی دلالت‌های «قلیل» و مشتقات آن با محوریت تفسیر مجمع البیان و صافی

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَتَامِيَهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (الكهف/ ۲۲) در آیات گذشته داستان اصحاب كهف و این كه چگونه از چنگ ظالمان فرار و به كهوی پناهنده شده و دوباره بعد از سیصدواندی سال از خواب برخاستند مطرح شده و در این آیه اختلاف مردم پیرامون تعداد آنها را یا د آوری می‌کند، گروهی از مردم خواهند گفت آنها سه نفر بودند كه چهارمی شان سگشان بود و گروهی می‌گویند پنج نفر بودند كه ششمین آنها سگ آنها بود. همه اینها سخنانی بدون دلیل و تیر در تاریکی است. و گروهی می‌گویند آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ آنها بود بگو پروردگار من از تعداد آنها آگاهتر است تنها گروه کمی تعداد آنها را می‌دانند. گر چه در جمله‌های فوق قرآن با صراحت تعداد آنها را بیان نکرده است، ولی از اشاراتی كه در آیه وجود دارد می‌توان فهمید كه قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است، چرا كه به دنبال قول اول و دوم كلمه رجما بالغیب (تیر در تاریکی) كه اشاره به بی اساس بودن آنها است آمده، ولی در مورد قول سوم نه تنها چنین تعبیری نیست، بلكه تعبیر بگو پروردگارم از تعداد آنها آگاهتر است و همچنین تعداد آنها را تنها گروه کمی می‌دانند ذكر شده است كه این خود دلیلی است بر تایید این قول و در هر حال در پایان آیه اضافه می‌كند در مورد آنها بحث مكن جز بحث مستدل و توأم با دلیل و منطقی. (مكارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۴/۱۲). این افراد را به شكل مصداقی طبرسی این گونه آورده است «عطا گوید: یعنی عده کمی از اهل كتاب به تعداد آنها عالمند. ابن عباس گوید: من از همان عده كم هستم. آنها هفت نفرند و هشتمی سگ ایشان است. ظاهر این است كه وی این مطلب را از پیامبر گرامی اسلام بدست آورده است. ضحاک از ابن عباس روایت کرده است كه آنها عبارتند از: مكسلمینا. تملیخا. مرطولس. نینونس. سارینوس. دربونس. كشوطينونس شبان» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸/۱۵) كه افراد دیگری را تفسیر صافی برای آن برشمرده است (فیض كاشانی، ۱۴۱۶: ۲۳۸/۳)

۹-۴ اندکی پشت‌کنندگان به خیانت

۹-۴ ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (المائدة/ ۱۳) در آیات گذشته خداوند به مومنان نعمت هایش و دفع ضرر قومی كه هدف نابودی آنها را داشتند و خداوند دست آنها را کوتاه كرد یا دآوری می‌كند مثالی از بنی اسرائیل می‌آورد كه با خداوند پیمان بستند و سپس این پیمان را شكستند. خداوند در آیه قبل سزای كفر و قدر ناشناسی نسبت به ميثاق نامبرده را عبارت از گمراه شدن از راه میانه و مستقیم، و این ذكر اجمالی آن كیفر بود، و در آیه مورد بحث بطور مفصل آن كیفر را بیان می‌كند، و جعلنا قلوبهم قاسیه كلمه قاسیه اسم فاعل از ماده قسی است و این ماده به معنای سفتی و سختی است، و قساوت قلب از قسوت سنگ كه صلابت و سختی آن است گرفته شده، و قلب قسی قلبی است كه در برابر حق

خشوع ندارد، و تاثیرى به نام رحمت و رقت به آن دست نمى دهد، نتیجه این شد که برگشتند و دست به تحریف کلام خدا زدند، از کلام خدا هر چه را که خوشایندشان نبود انداختند و چیزهائی که دلشان می خواست از پیش خود به آن اضافه کردند و بنی اسرائیل به این ورطه نیفتادند مگر به خاطر این که دستشان از حقائق روشن دین برید. همیشه بر خیانت طائفه‌ای از آنان اطلاع پیدا می کنی، مگر عده کمی از آنها، از گناه آنها در گذر، خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۹۲/۵) مرحوم طبرسی به ذکر نقل های متعدد در این میان بسنده کرده از آن جمله: «ابو مسلم گوید: منظور همان هایی است که استثنا شدند. حسن و جعفر بن مبشر گویند: منظور این است که هر گاه آنها توبه کنند و جزیه دهند، آنها را عفو کن. طبری نیز همین معنی را اختیار کرده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۸/۶).

۴-۱۰) رستگاران کم اند

۴-۱۰-۱) ﴿قُلْ لَوْ كَانِ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (هود/۱۱۶) در دو آیه قبل خداوند به اقامه نماز در شب و روز و شکیبایی توصیه کرده است، در این آیه نخست ضمن اشاره به اقوام پیشین که گرفتار انواع بلاها شدند می گوید: چرا در قرون و امت ها و اقوام قبل از شما، نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از فساد در روی زمین جلوگیری کنند؛ بعد به عنوان استثناء می گوید: مگر افراد اندکی که آنها را نجات دادیم این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودند، آن چنان کم و اندک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند. و ستمگران که اکثریت این جامعه‌ها را تشکیل می دادند به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آن چنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۵/۹) مرحوم طبرسی مصداق آنان را مشخص می کند «یعنی مگر کمی از آنها که از فساد جلوگیری می نمودند و آنها پیمبران و مردمان صالحی بودند که به انبیاء الهی ایمان آوردند، و ما آنها را از عذابی که قومشان را فرا گرفت نجات دادیم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۴/۱۲) که در تفسیر صافی اینان را با مبری شده از فساد معرفی می کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۴۷۷/۲).

۵. نتیجه گیری

۱. مطالعه مصادیق واژه "قلیل" در قرآن کریم به ویژه در آیات مربوط به ایمان آورندگان نشان می‌دهد که این واژه به طور مکرر دلالت بر کمیت اندک و کیفیت ضعیف ایمان دارد. آیات مختلفی تصریح می‌کنند که ایمان واقعی و کامل در میان مردم به ویژه اقلیت کوچکی تعلق دارد که غالباً در برابر اکثریتی کافر و سرکش قرار گرفته‌اند.

۲. تحلیل داده‌های دو تفسیر مجمع البیان و صافی نشان می‌دهد که قلیل علاوه بر اشاره به کمیت، دارای بار معنایی کیفی نیز هست که به ایمان و اخلاص اشاره دارد.

۳. بررسی مصادیق "قلیل" در زمینه سپاسگزاری در قرآن کریم نشان می‌دهد که شکرگزاری واقعی و کامل در میان انسان‌ها اندک است. در برخی آیات تأکید شده که خداوند نعمت‌های بسیاری به انسان‌ها عرضه داشته است که انسان باید سپاسگزار آن‌ها باشد؛ اما تنها عده‌ای معدود این سپاسگزاری را به جا می‌آورند.

۴. در تفاسیر مجمع البیان و صافی به این نکته اشاره شده که "قلیلاً ما تشکرون" علاوه بر کمیت اندک، گاهی نشان دهنده کیفیت ناکافی و ناقص شکرگزاری است این ناسپاسی در برابر نعمت‌های بزرگ الهی، نشان دهنده فاصله بین نعمت و قدر شناسی واقعی انسان‌هاست و بر اهمیت تربیت و آگاهی در جهت افزایش میزان سپاسگزاری تأکید می‌کند.

۵. با بررسی مصادیق "قلیل" در دو تفسیر یاد شده روشن می‌شود که تعداد کسانی که خدا را به یاد می‌آورند و ذکر او را به طور واقعی و خالص انجام می‌دهند، بسیار اندک است. در این زمینه منافقان که تنها بر قصد ریا و نمایش به یاد خدا می‌افتند در واقع از ذکر حقیقی و یا نیت خالص محرومند و همین امر باعث می‌شود ذکر و یاد خدا نزد آنان کم و ناچیز باشد. بنابراین این مجموعه آیات و تفاسیر، نگرش قرآن نسبت به وضعیت معنوی انسان‌ها را روشن می‌سازد که یاد خدا، عمل به دستورات و تبعیت واقعی در میان مردم نادر است.

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد (١٤٠٤)، **معجم المقائیس اللغة**، مصحح/ عبدالسلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلامی، قم
- الحسینی، محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاء الدین بن ملا علی خلیفه القلمونی (١٩٩٠)، **تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)**، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢)، **مفردات الفاظ قرآن**، دارالشامیه، بیروت
- سید قطب، بن ابراهیم شاذلی (١٤١٢)، **فی ظلال القرآن**، دارالشروق، بیروت- قاهره
- طباطبایی، محمدحسین (١٣٨٤)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، محمد باقر موسوی همدانی، دفتر نشر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مترجمان، انتشارات ناصر خسرو، تهران
- فیض کاشانی، محسن (١٤١٦)، **التفسیر الصافی**، قم، مؤسسه الهادی
- قزائتی، محسن (١٣٧٦)، **تفسیر نور**، مؤسسه در راه حق، قم
- قرشی، علی اکبر (١٣٧١)، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧٤)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- مقاله
- احمدی، قادر؛ رنجبر، فهیمه و جلیل جلیلی (١٤٠٢)، «بررسی حوزه معنایی و زبانشناسی مواد «حسب»، «ریب»، «شکک»، «ظنن» و «یقن» و ارتباط آنها با مفهوم عقل در قرآن»، **مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب**، شماره ٢، دوره ٥، صص ٢٣-٥.
- رجبی قدسی، محسن و مهین داوودی (١٤٠١)، «تله» در قرآن کریم: قلیل یا کثیر»، **مجله مشکوه**، شماره ١ پیاپی ١٥٤، صص ١٤٦-١٣١.
- کریم پور قراملکی، علی (١٣٨١)، «جایگاه اقلیت و اکثریت در قرآن»، **نشریه علوم سیاسی**، شماره ١٩، صص ١٣٠-١١٣.

هاشمی، زهرا و محمدحسین برومند (۱۴۰۰)، «نسبیت در مفهوم قلیل در آیه «وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» و تأثیر آن در ارزیابی

دیدگاه‌های مفسران»، مطالعات تفسیری، شماره ۴۷، صص ۱۴۷-۱۶۴.